

پیش‌خوان

دیدار با دکتر طاهره صفارزاده در قالب یک کتاب

عمری

با دغدغه بزرگ بیداری

■ **محمد رضا کائینی**



همان‌گونه که پیش‌تر در معرفی پاره‌ای از آثار انتشارات سوره‌مه‌پر، اشاره کرده‌ام، این ناشر در سالیان اخیر، به انتشار دفاتسری تحت‌عنوان «شخصیت‌های مانا» دست زده است، که جوانب گوناگون حیات معاریف فرهنگی و سیاسی این دیار، را بازمی‌نمایاند. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، مجلدی از این مجموعه است که زندگی شادروان دکتر طاهره صفارزاده، پژوهشگر، مترجم و شاعر ایرانی را بازمیانماید. آن‌ا ن‌دانشمند فقید در زمره آنان بود، که آثار ارجمندی را در ساحت دین و فرهنگ خلق کرد. اما آنگونه که باید، قدر ندید و تجلیل نشد! ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد مؤلف این کتاب، در دیباچه خویش بر آن، در باب موضوع و محتوای پژوهش خویش، چنین آورده است:

«در جامعه علمی و فرهنگی سسرزمین ما، انسان‌هایی چهره نمایانده‌اند، که اندیشه و تفکرات آنان، تأثیر به‌سزایی در تحول فکری و علمی پژوهندگان وادی علم و معرفت داشته است. پیامد آن هم، آگاهی مردم جامعه و بیداری آنان است. بسیاری از این شخصیت‌ها، با توجه به تعالی فکری و علمی مردم جامعه خود و جامعه جهانی و بر اساس اصول انسانیت و با بهره‌گیری از توانایی‌های خود، در این مسیر گام‌هایی برداشته‌اند تا سعادت بشری را، به نوعی به ارمان بیاورند. از میان شخصیت‌های علمی و فرهنگی معاصر روزگار ما، زنده‌یاد دکتر طاهره صفارزاده از زمره انانی بود، که علم و هنر خود را در مسیر بیداری مردم جامعه‌اش و بر اساس اعتقادات و باورداشت‌های خود، به خدمت گرفت



▼ **زنده‌یاد دکتر طاهره صفارزاده**

و سالیان عمرش را، در زمینه‌های علمی و فرهنگی گذراند، تا به عنوان یک انسان صاحب‌خرد، آنچه در توشه دارد، به‌برای مردم جامعه‌ای که در آن می‌زیست، به‌عنوان تجربه‌ای گرانبها، به‌یادگار بگذارد. او از جمله شاعرانی است که در برهه‌های گوناگونی از زیمان، با علم و هنر خویش، متوجه مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه خود و همگام با مردم زمانه‌اش بود. او افزون بر شاعر، با تحصیل و مهارت در وادی اصول نظری و علمی ترجمه، توانست مجموعه تفکرات و نظرات خود را، به‌زبانی جهانی (انگلیسی) بیان کند. سابقه سال‌ها تدریس در دانشگاه‌ها، ترجمه و ویراستاری متون مختلف در زبان خارجی، از وی چهره‌ای اثربخش و در عین حال پاینده به‌اعتقادات دینی ترسیم کرده است. او با توانایی‌های علمی‌اش در مقوله ترجمه و با بیانی ساده و روان در ترجمه کلام وحی (ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن حکیم)، استعدادهای علمی خود را بیش‌از پیش نمایان ساخت و اثری جاودانه از خود به‌یادگار گذاشت. نگارنده این دفتر بر اساس اسناد و منابع زندگی ایشان و با توجه به منابع مکتوب، این مجموعه را سامان داده است. سرچه آثار دیگری در باره صفارزاده تاکنون منتشر شده است، این اثر دربردارنده ویژگی‌ها و آگاهی‌هایی از تفکر و زندگی‌اوست که در آثار مشابه خود کمتر می‌توان یافت، که به برخی اشاره می‌شود: ذکر سال‌شمار و شرح نمایان زندگی‌وی (بررسی اندیشه صفارزاده از جنبه‌های گوناگون شاعری، مترجمی و قرآن‌پژوهی) آ‌ارآبودن شرحی کامل از فهرست آثار صفارزاده/ذکر دقیق تاریخ انتشار آن/بهرهمندی از اسناد محفوظ در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به منظور دست یافتن به موادی متفن در تحقیق حاضر. امید است این کتاب در معرفی و شناخت بیشتر طاهره صفارزاده، گام‌های مؤثری برداشته باشد و نگارنده فرین این توفیق گردد، تا برخی از زوایای زندگی این شخصیت را، با اجتناب از هر گونه مطلب ترقیب‌آمیز، در کتاب حاضر، در پیش چشم مشتاقان ادب و فرهنگ ایران بگذارد.»

■ **سمنه صادقی**



جستارهایی در کیستی امیرعباس هویدا، در سالروز دستگیری‌اش

قاچاق در پاریس

صدراعظمی در تهران!

گروه مترجمان و نویسندگان روزنامه رعد پیوست، ناگفته‌نماند افسرالملوک مادر امیرعباس هویدا نیز، دختر محمدحسین‌خان سردار و از جمله بهائیان بود که در دوران قاجار، چند شهر ایران را به آشوب کشاند! پدربزرگ افسرالملوک، عبدالحسین‌خان فخرالملوک مشهور به کفزی- که بعدها لقب «ناصرالسلطنه» گرفت- نیز پسر محمدحسن‌خان سردار ایرانی بود، که در عیاشی شهرت بسیار داشت. علاوه بر این اجداد پدری افسرالملوک از سردارانی بودند، که در زمان حکومت بر ایران، طی جنگ ایران و روس، دست به خیانت زدند و موجب تحمیل عهدنامه گلستان و ترکمچاقی به ایران شدند.

■ **از تبار یکی از خاندان‌های شاخص بهایی**
امیرعباس هویدا در سال ۱۲۹۷، در خانواده‌ای بهایی در واقع پس از آنکه سیدعلی‌محمد شیرازی(باب)، در ۱۲۲۲ ش.قلمیت خود را علنی کرد، محمدرضا قنات (پدربزرگ امیرعباس هویدا)، یکی از کسانی بود که به حلقه مریدان او پیوست. با تبعید و اعدام‌باب،انشقاقی میان دو فرزندش میرزاجبّی (صبح ازل) و میرزا حسینیعلی (بهاءالله) به‌وجود آمد و دو فرقه ازلی و نهایی، شکل گرفت. در این میان محمدرضا قنات نیز به بهاءالله گروید. علاقه میرزاحمدرضا قنات به رهبر بهائیان، به اندازه‌ای بود که او را هنگام مهاجرت به اردنه و سپس تبعید به عکا، همراهی کرد و خادم مخصوص بهاءالله شد! رابطه پدربزرگ هویدا با بهاءالله، به گونه‌ای بود که ادوارد پسران میرزاحمدرضا را، یکی از چند نفر رازدار او می‌نامد. در خصوص هویت پدربزرگ و پدر امیرعباس هویدا، فاضل مازندرانی (از مورخان بهایی) نیز، در جلد هشتم کتاب «ظهورالحق» می‌نویسد: «دیگر آقامحمدرضا قنات سابق الوصف از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان عکااست و از پسرانش میرزاحبیبالله عین‌الملک (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت صاحب‌حسن‌خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم‌الخط مبارک نوشت و در ستین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعدا مشاغل دولتی و مأموران در وزارت خارجه ایران یافت...». اما حقیقت علاوه و رابطه میرزاحمدرضا قنات به بهائیت، چیز دیگری است. ابوالفضل قاسمی در خصوص عقبه این خانواده، در جزوه‌ای که تحت عنوان «الیکارشی یاخاندان‌های حکومتگر ایران- خاندان هویدا» در سال ۱۳۵۷ منتشر کرد، می‌نویسد: «در روزهای پیش‌از میرزاعلی‌محمد بساب اوضاع شیراز را دگرگون کرده بود... جوانکی قنات که وجود و کارش برای مردم شیراز مرموز به نظر می‌رسید در مسلک یاران باب درمی‌آید... آقامحمدرضا شیرازی از... عناصر کلاسی دیده و تربیت شده بود که به‌ظاهر در شیراز به پیشه قنادی مشغول بود و جزو جرگه بابیان درآمد و در اندک مدتی مدارج ترقی را پیمود و جزو خواص بهائیان شد. عمال استعمار او را به بهاءالله و سازمان جاسوسی بیگانه شناساندند. روی این معرفی جوانک قنات شیرازی از بسیاری از درس‌خوانده‌ها و فعالان بیپیش افتاد و جزو مقربان و محارم نزدیک بهاءالله شد.»

البته عباس افندی فرزند بهاءالله، به واسطه خدمات میرزاحمدرضا، مخارج تحصیل فرزند او حبیبالله (پدر امیرعباس) را، منتقل شد و او را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیبالله هنگام تحصیل در اروپا، به زبان‌های انگلیسی و فرانسه تسلط پیدا کرد و چون به خوبی عربی صحبت می‌کرد، در هنگام بازگشت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری، به عنوان مترجم استخدام شد. او که تا آن زمان آل‌رضا خوانده می‌شد، از دربار لقب عین‌الملک گرفت و پس از آن، به



امیرعباس هویدا در کنار لیلایامی خوبی، در یک محفل خانوادگی

هویدا در مقطع دبیر دومی سفارت ایران در پاریس، با رجبعلی منصور و پسرش حسنعلی، آشنا می‌شود و همراه با عده‌ای دیگر، باند قاچاق به راه می‌اندازند! فعالیت او در زمینه قاچاق، کار را به جایی می‌کشاند که سفارت ایران در آن قرار داشته، به‌عنوان خیابان موادمخدر نام می‌برند! نهایتاً پنج ماه پس از اقامت هویدا در پاریس، او به اتفاق حسنعلی منصور و عده‌ای دیگر، به جرم قاچاق موادمخدر توسط پلیس فرانسه دستگیری می‌شوند!

از احضار به تهران، مجدداً به عکا می‌رود و تا پایان عمر به رهبر بهائیان خدمت می‌کند!

■ **آغاز ورود به صحنه سیاسی، همراه با قاچاق و دزدی!**

ازدادت عین‌الملک به عباس افندی همچون پدرش، به قدری بود که از رهبر بهائیان درخواست کرد نام او را روی فرزندش بگذارد! به هر روی امیرعباس (هویدا)، که توسط پدر برای ادامه تحصیل عازم اروپا شده بود، پس از پایان تحصیلات در رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد بروکسل، به ایران بازمی‌گردد و به حکم سابقه خدمات پسر و پدربزرگش به انگلیسی‌ها و روابط‌شسان، در وزارت امور خارجه اشتغال می‌یابد. با این همه این دوران کوتاه است و به اجبار، مدتی به دانشکده افسری می‌رود، سرانجام هویدا با حمایت برخی دوستان پدرش، در مرداد ۱۳۲۴ به‌عنوان دبیر دوم سفارت ایران، عازم فرانسه می‌شود! اما او نیز همچون پدرش، در دوران خدمت به تبلیغ بهائیت می‌پردازد! البته اقدامات و فعالیت‌های خارج از عرف هویدا در این دوران، محدود به این مسئله نمی‌شود. هویدا در این مقطع با رجبعلی منصور و پسرش حسنعلی، آشنا و همراه با عده‌ای دیگر، باند قاچاق به راه می‌اندازند!

فعالیت او در زمینه قاچاق کار را به جایی می‌کشاند، که مطبوعات فرانسه از خیابانی که سفارت ایران در آن قرار داشته، به‌عنوان خیابان موادمخدر نام می‌برند! حتی در همان دوره، «روزنامه کیهان» در انتقاد به فعالیت‌های سفارت ایران، خطاب به دولت وقت می‌نویسد: «آیا می‌دانید که درهای سفارت ایران، به روی هر قاچاقچی باز است؟!...». «روزنامه مردم» نیز در شماره ۹۳/۹۳ دوازدهم بهمن ۱۳۲۴، طی مقاله‌ای خطاب به مسئولان وزارت امور خارجه ایران نوشت: «حقوق دبیر سفارت شما معلوم و مختل نیست! سفارت است ولی تحقیق کنید وبلای عین‌الملک، آمد و شد داشتند و از سخنان آنان با چه عوایدی خریداری شده است؟!...». نهایتاً پنج ماه پس از اقامت هویدا در پاریس، او به اتفاق حسنعلی منصور و عده‌ای دیگر، به جرم قاچاق موادمخدر در چند پلیس فرانسه دستگیری می‌شوند. خبر این رسوایی در روزنامه‌های کشور انعکاس می‌یابد ولی با واسطه‌ها دربار پهلوی، همگی آزاد شده و در توضیح حادثه فوق، تکذیب‌نامه می‌نویسند! هرچند که تمامی اوراق این پرونده هم، در سال‌های ۱۳۲۷- ۱۳۲۶ به سرقت رفت! هویدا بعد از آن رسوایی، در ۱۳۲۸/۱/۱ با سمت کنسولپل به سرکنسولگری ایران در اشتوتگارت اعزام می‌شود. اما در آنجا هم دست از دل‌دزدی و کارهای خلافش برنمی‌دارد چراکه تعداد قابل توجهی از پاسپورت‌های سفید ایرانی موجود در کنسولگری را، به‌افزای مسئله‌دار و محکومان فراری می‌فرودش!

■ **حمایت چهره‌های شاخص ماسون از امیرعباس!**

امیرعباس در همان دورانی که سرکنسول ایران در اشتوتگارت بود، با عبدالله انتظام پسر میرزا سیدمحمدانتظام السلطنه، فراماسون قدیمی و عضو شبکه اردشیر جی، نیز روابط نزدیک پیدا کرده مورد محبت او قرار می‌گیرد. لذا پس از آنکه عبدالله انتظام وزیر امور خارجه می‌شود، امیرعباس هویدا هم همراه او به تهران آمده و به‌عنوان منشی وزیر، مشغول کار می‌گردد. با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و تغییر کابینه، هویدا به معاونت اداره سوم سیاسی منصوب می‌شود ولی این سمت چندان دوامی ندارد چراکه در ۲۹ مهر ۱۳۳۰، او دعوت کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل، مأمور این کمیساریا می‌شود. در پرونده اداری هویدا، موارد بسیاری از تشویق او توسط کمیساریای پناهندگی سازمان ملل و درخواست مصرانه آن برای تمدید مأموریت هویدا، موجود است. از جمله این اسناد، نامه‌ای به امضای وان چکر گه‌دهارت کمیسر عالی سازمان پناهندگان- یکی از چهره‌های برجسته فراماسوئری فرانسه، که در تأسیس او بزرگ ایران «نقش اساسی داشت- خطاب به عبدالله انتظام وزیر خارجه دولت فضل‌الله زاهدی است. هویدا به واسطه دوستی‌ای که باانتظام داشته، در اواخر سال ۱۳۳۶ و همراه با او، به شرکت نفت ایران رفته و معاون اداری مدیرعامل شرکت نفت می‌شود. ناگفته‌نماند امیرعباس هویدا، به‌عنوان یکی از اعضای هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت، با ساواک نیز همکاری‌هایی داشته و نامش در لیست شماره ۱۴۸ کارمندان استخدای ساواک هم، آمده است. البته پس از آنکه منوچهر اقبال ریاست شرکت نفت را بر عهده گرفت، به واسطه اختلافاتی که با امیرعباس هویدا داشته، این سمت از او گرفته

می‌شود! هرچند که این حرکت اقبال، چندان دوامی نداشت و با روی کار آمدن حسنعلی منصور، هویدا به وزارت دارایی منصوب شد! در دورانی که هویدا در وزارت دارایی به سر می‌برد، اداره کل نهم ساواک، در گزارشش به تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۱۷ می‌نویسد: «در اطراف سوابق امیرعباس هویدا وزیر دارایی و عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران تحقیقات لازم معمول و مطلبی دایر بر عضویت مشارالیه در احزاب و دستجات سیاسی شنیده نشد ولی عضو جمعیت فراماسوئری (لز مولوی) و جزو دارودسته آقای حسین علاه وزیر سابق دربار و سناتور فعلی می‌باشد و با حسنعلی منصور هم جهت گرفتن مقام وزارت طرح دوستی ریخته و روابط دوستانه و نزدیک برقرار ساخته است. مشارالیه شخصی عیاش و از لحاظ صحت عمل و درستی مورد اعتماد نبوده و اهل زد و بند در محیط اداری و خارج می‌باشد. از لحاظ مدیریت و شایستگی در کار اداری متوسط بوده و ترقی خود را مدیون عبدالله انتظام می‌داند و عموم کارمندان شرکت از او ناراضی هستند و حملات روزنامه‌ها به انتظام ناشی از اقدامات وی بوده و معروف است که از فرقه بهایی پیروی می‌نماید. ضمناً روزنامه‌های وابسته و مجمع مسلمانان مجاهد که از طرف ششمین قنات آبادی اداره می‌شد علیه نامبرده بالا مطالبی متکی به اسناد و مدارک و دلایل منتشر نموده‌اند و از نظر شتم سیاسی نیز فرقدار سیاست غرب (انگلستان) می‌باشد.»

■ **صدراعظمی حامی بهایی‌ها و صهیونیست‌ها**
ستاره اقبال هویدا انچنان می‌تایبد که پس از ترور حسنعلی منصور در بهمن ماه ۱۳۴۲، هویدا یکباره به نخست‌وزیری رسید. با روی کار آمدن دولت هویدا، دست صهیونیست‌ها و بهائیان که همواره پشتیبانش بودند، در همه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی، بیش از پیش باز گذاشته شد. در خصوص فعالیت گسترده و بدون محدودیت صهیونیست‌ها و بهائیان در ایران در دوران نخست‌وزیری هویدا، در گزارش ساواک به تاریخ ۱۳۵۰/۵/۱۹ از جلسه ۱۲ نفر از بهائیان ناحیه ۲ شیراز در منزل آقای هوشمند آمده است: «پس از قرانت مناجات شروع و خاتمه و قرانت صفحاتی از کتاب لوح احمد و ایقان، آقایان و محمدعلی هوشمند پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران صحبت کردند. در هنگامی اظهار داشت: بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. تمام سرمایه‌های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران مربوط به بهائیان و کیشیان می‌باشد. تمام سرمایه‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است، چرخ اقتصاد این مملکت به‌دست بهائیان و کلیسایی می‌چرخد. شخص هویدا بهایی‌زاده است. عده‌ای از مأموران مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند می‌خواهند هویدا را محکوم کنند ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و اسمال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک نموده است... آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راسته خود...». گشاده‌دستی هویدا در دوران نخست‌وزیری‌اش نسبت به صهیونیست‌ها، حتی موجب گسترش روابط ایران با اسرائیل و تأمین نیازهای نفتی این کشور توسط ایران شد. هرچند که دولت هویدا، همیشه منکر ارسال نفت به اسرائیل بود و ادعای کرد کنسرسیون به اسرائیل نفت می‌فرودش! اما حقیقت این بود که دولت ایران، بزرگ‌ترین فروشنده نفت به اسرائیل بود!

■ **دستگیری «چاکر» برای بقای حکومت!**
نکته قابل توجه در دوران نخست‌وزیری هویدا، تسلیم بودن او در برابر محمدرضا پهلوی بود. تبعیت بی‌چون و چرای هویدا از شاه، به گونه‌ای بود که در جای دربار منافع بودن خود در برابر اوامر محمدرضا پهلوی، گفته بود: «بناچا مانند شرکتی است که شاه رئیس آن می‌باشد و من مدیرعامل آن محسوب می‌شوم!...» لذا در دوره نخست‌وزیری او، تسلط سیاسی شاه بر اوضاع کشور، نسبت به سایر دوره‌ها افزایش بیشتری یافت. هویدا در طول مدت نخست‌وزیری‌اش، از هیچ کوششی برای بقای سلطنت شاه دریغ نکرد! او هویدا در جریان گذشتن ایران از حق مالکیت بر بحرین به دستور شاه، در جواب معترضان گفت: «هر دختری به سنن ازدواج می‌رسد، بحرین هم دختر ما بود، که به سنن ازدواج می‌رود و پس از صرف نامده و من شنیده‌ام حامله هم شده!...» هویدا از نظر سیاست خارجی، تسلیم آمریکا هم بود به طوری که کشور را به بازار مصرف غرب تبدیل کرده بود. با وجود همه این خوش‌حظی‌ها، هویدا نهایتاً به تبعیت از امر معرفی کرد! محمدرضا پهلوی در صبحگاه ۱۷ آبان ۱۳۵۷، شخصاً با هویدا تماس گرفته و گفته بود: «به منظور حفظ سلامت و امنیت خودتان، در نظر دارم شما را در بازداشت خانگی قرار دهم!...» حقیقت نیز با گذاشتن اخلاق است!» با این همه شاه، به اظهارات پارسیونز نگرداد! چراکه از اقامتگاه‌های ساواک منتقل می‌کنند. هنگامی که خبر بازداشت هویدا انتشار یافت، آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در تهران که از دوستان دیرینه هویدا بود، به ملاقات ششاه می‌رود و به او می‌گوید: «محاکمه و محکومیت هویدا، به مثابه محاکمه و محکومیت رژیم و خود شاه بوده و در حقیقت زیر پا گذاشتن اخلاق است!» با این همه شاه، به اظهارات پارسیونز توجهی نکرد! چراکه تنها راه نجات خویش برای بیرون آمدن از گرداب مشکلات و نشان دادن حسن نیتش به نیروهای مخالف داخلی و خارجی را، در قربانی کردن هویدا یافته بود! تردفی که نهایتاً کارگر نشاند